اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و سی و ششم)

آخر الزمان (قسمت بیست و هفتم)

انتخاب (۲)

همانطور که در قسمت قبل گفته شد، با مطالعه قرآن متوجه خواهیم شد که فرق مهمی بین جهنم و بهشت است و آن فرق مهم این است که جهنم یک انتخاب است که انسان خود آن را انتخاب میکند. اما بهشت را خدا خودش برای مومنان انتخاب میکند. خدا از انسان خیلی بخشنده تر و مهربانتر است. خدای حکیم بهترین انتخاب کنندگان است. اگر انسان به حال خود رها شود و از دین اختراعی خودش پیروی کند، در نهایت به جهنم خواهد رسید، اما خدا ما را به بهشت میرساند. به زبان ساده تر گفته شود که انسان بدون راهنمایی و هدایت خدای رحمان، شرایط جهنم را برای خود پیش خواهد آورد. آنچه که انسان انتخاب میکند، رو به جهنم است و آنچه که خدا انتخاب میکند، رو به بهشت است. البته در ظاهر انسان برای رسیدن به بهشت تلاش میکند ولی فعلا به جاده خاکی زده است.

در سوره دخان، یک آیه آمده است که این مطلب را تصدیق میکند. در این سوره، از شجره زقوم صحبت شده است و در نهایت به مصرف کنندگان زقوم می گوید که : عبارت عربی این آیه ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ بچش که تو همان ارجمند بزرگواری **است. این چند کلمه قرآنی، ماهیت فلسفه و هدف غلط انسانها را برای ما روشن خواهند کرد.**

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿۴۹﴾ بچش که تو همان ارجمند بزرگواری (۴۹)

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿۵۰﴾ این است همان چیزی که در باره آن تردید میکردید (۵۰)

صفات الْعَزِيزُ **و** الْكَرِيمُ **در قرآن برای خدای رب العالمین بکار برده شده است ولی در این آیه به صورت کنایه مانند، برای جهنمیان در قسمت جحیم بکار برده شده است. یعنی ای انسان تو در دنیای فانی دنبال صفات خدایی (**الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ **) بودی و حالا به آن رسیده ای! اکنون آن را درک می کنید؟**

این دو صفت یکی به معنای عزت و دیگری در معنای کرامت است. یعنی ای انسان تو باید دنبال بندگی می بودی و نه دنبال صفات خدایی. عزت و کرامت را خدا میدهد. عزت و کرامت کسب شدنی نیستند، خریدنی نیستند. متاسفانه انسانها دنبال الهه بودن هستند. اگر یکی در یک رشته علمی و هنری خیلی وارد میشود، به او می گویند خدای علم، خدای هنر. کسی که زیاد بخشش میکرد، پیروانش او را خدای بخشش و کرم می نامند. همچنین عبارات خدای جنگ، خدای صلح، خدای عدالت و الهه زیبایی

و ... بوجود آمد. انسانها در خیالات خویش به دنبال الهه سازی از گذشتگان و وضعیت خویش هستند. الهه ثروت، الهه زیبایی، الهه قدرت، الهه جذابیت و ... . آنها ناخودآگاه با الهه سازی از خویش و دیگران به دنبال وحدت وجود با خدای عالمیان هستند. وحدت وجود فلسفه و دین شیاطین است.

تمام دیکتاتورهای دنیا زمانی به احساس الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ **در درون خویش رسیده اند. وقتی هیتلر با یکی صحبت میکرد، فرد تا مدتها در پوست خود نمی گنجید. این فرد در ذهن خویش، هیتلر را فردی تصور میکرد که به او عزت و کرامت میدهد (زیرا او ناخودآگاه هیتلر را** الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ **میدانست و ناخودآگاه به او صفت خدایی داده بود). فرد در کنار هیتلر احساس کاذب عزت و کرامت میکرد. این احساس عزت و کرامت زورکی است زیرا آن فرد زورش به هیتلر نمی رسید. برای هیتلر، همه دور و بریهایش او را می ستودند و گرامی میداشتند و تا حدی به او صفات** الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ **داده بودند. خود هیتلر هم چنین حسی را دریافت کرده بود. کسی از او انتقاد نمی کرد و جرات اینکار را هم نداشت. هر حرفی میزد، منتقدی نداشت و همه او را تحسین میکردند. بنابراین در ظاهر، هیتلر خود را به حالت** الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ **رسانده بود.**

اگر فردی همزمان احساس الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ **به او دست داد، بدانید که یک جای کارش مشکل دارد. دعانویسان و رمالان با کارهایی که انجام میدهند، در نهاد خود احساس کاذب** الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ **به خود میدهند. هم فکر میکنند کرامت دارند و هم فکر میکنند عزت دارند. معمولا سیاست مداران میخواهند به صفت** الْعَزِيزُ **برسند و افراد کم قدرت تر میخواهند به صفت** الْكَرِيمُ **برسند و کرامت داشته باشند.**

حتی اگر یک بچه به او حس الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ **همزمان بدهی، دیگر آن بچه درست تربیت نمیشود. زیرا بچه باید ازش ایراد بگیری و نصیحتش کنی و او را تربیت کنید. صفات** الْعَزِيزُ **و** الْكَرِيمُ **فقط شایسته خدای متعال است و لاغیر (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا). این صفات کسب شدنی نیستند. هر کسی غیر از خدا، صفات خدایی به خود گرفت و آن را در گفتار و پندار و کردار خود نشان داد، بدانید که در شرایط جحیم به سر می برد و اگر ادامه یابد، جهنم را برای خود تضمین میکند. اما خدا در مقابل صفات خدایی، ما را به صفات بندگی دعوت میکند. صفات بندگی مثل خضوع و خشوع و رکوع و سجود و عبودیت و ... است و نه العزیز الکریم. عزت و کرامت دست خداست(**تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ**) و به هر کس که خودش بخواهد میدهد و این صفات کسب شدنی و انتخاب شدنی نیستند.**

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۶﴾

بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبیها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی (۲۶)

انسان دنبال عزت و کرامت است ولی فکر میکند که خودش میتواند آن را برای خود ایجاد کند. یک سیاستمدار قدرتمند با چاپلوسی اطرافیان که آمیخته با ترس و رعب

است، برای خود این صفات را می خرد و در ظاهر خود را عزیز و کریم میکند. کسی که خود را به حالت عزیز کریم میرساند، خودش را در واقع به یک الهه تبدیل کرده است و کوچکترین حرف و انتقادی را بر نمی تابد. فرعون چنین حالتی برایش پیش آمده بود و خود را الهه معرفی میکرد. حتی او الهه دیگری را در کنار خود نمی توانست تحمل کند. او صفات عزیز کریم را فقط برای خود میخواست.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٣٨﴾

و فرعون گفت ای بزرگان قوم من جز خویشتن برای شما خدایی نمی شناسم پس ای هامان برایم بر گل آتش بیفروز و برجی [بلند] برای من بساز شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم و من جدا او را از دروغگویان می پندارم (۳۸)

سامری گوساله ای با کمک زیورآلات مردم ساخت و آن را به عنوان اله مردم و اله موسی معرفی کرد. او در واقع می خواست موجودی را معرفی کند که العزیز الکریم باشد و به مردم هم عزت و کرامت ببخشد. تمام الهه ها در طول تاریخ با این هدف ساخته شده اند.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿٨٨﴾

پس برای آنان پیکر گوساله ای که صدایی داشت بیرون آورد و [او و پیروانش] گفتند این خدای شما و خدای موسی است و [پیمان خدا را] فراموش کرد (۸۸)

کسی که به مواد مخدر و مشروبات الکلی معتاد است، برای کسب عزت و کرامت مصرف میکند و به این طریق روش غلطی را بر می گزیند. انسانها با ثروت و مال و قیافه و تغییر در خلقت خدادادی خویش، سعی در خرید عزت و کرامت دارند. اما خدا این روش انسانها را قبول ندارد و بارها اعلام میدارد که انسانها باید دنبال صفات بندگی باشند و نه صفات خدایی و الهه گری.

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿۴۹﴾ بچش که تو همان ارجمند بزرگواری (۴۹)

این آیه مهم که در سوره دخان آمده است، از درخت زقوم صحبت میکند و در نهایت بصورت کنایه مانند می فرماید که از این درخت بچش که تو العزیز الکریم هستی. کسی که چاپلوسی میکند و دیگران را مدح و تقدیس میکند، به نوعی به فرد مقابل زقوم میدهد. زقوم از روشهای مختلف به افراد داده میشود و باعث تغییر و عدم تعادل هورمونی بدن انسان میشود و او را در مورد قضایای دنیا به اشتباه می اندازد. تصاویر و فیلمهای نامناسب در فضای مجازی، خیالپردازی، مدیتیشن، عشق، وحدت وجود، چاکرابازی، چاپلوسی، مداحی و ... همگی جزو زقومهای دنیوی هستند. زقوم تعادل هورمونهای بدن را تغییر میدهد. به مقالات تعادل هورمونها قسمت ۱ و قسمت ۲ مراجع شود. چاپلوسی و مداحی حتی افراد مدح شونده را هم اسیر میکند و هر دو

گروه تا حد زیادی اختیار خود را از دست میدهند. از آن جا به بعد، دیگر فرد احساس عزت و کرامت میکند و کم کم به یک الهه برای خود و دیگران تبدیل میشود.

روشهای روانشناسی جدید به شما خواهند گفت که هر روز جملات "من موفقم، من خوبم، من بهترینم، من عالی ترینم، من زیباترینم، من پولدارم، من خوشبخت ترینم و ..." را برای خود تکرار کن و ملکه ذهنت کن. این جملات بی سر و ته را انسان ساخته است و بجای روشهای خدای رحمان از این جملات جاهلانه برای تنظیم روان خویش استفاده میکند. انسان حتی برای خودش هم چاپلوسی میکند و سعی دارد با روشهای من در آوردی و ظاهرا علمی خود را عزت و کرامت بدهد. حال آن که نمی داند ، تمام عزتها و کرامتها نزد خداست و بس. این نوع جملات شعر گونه هم زقوم دنیایی هستند و مردم برای قرار گرفتن در حالت العزیز الکریم، این جملات را مصرف میکنند. زقوم واقعیتها را می پوشاند و کسی که از زقوم استفاده کند، به حالت کافری میرسد.

عبارت "مرگ بر" و یا "کشته باد" (قُتِلَ) از زبان قرآن فقط یکجا در قرآن ذکر شده است. شما فکر می کنید که این عبارت خطاب به چه کسی آمده است؟ جالب است که این عبارت تنها یکبار در قرآن ذکر شده است و راجع به انسان آمده است.

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾ مرگ بر انسان چه ناسپاس است (١٧)

اگر انسان بوسیله دین نازل شده از طرف خدای متعال، زندگی خود را کنترل نکند، باعث نابودی و مرگ خودش میشود. انسان با کفرهایش و پوشاندن واقعیتها، مرگ و نابودی را برای خودش می خرد. یک بچه اگر مواظب خوراکش نباشید و یک سری باید و نباید و شایست و نشایست برای او تعیین نکنید، بعد از مدتی خودش را دچار انواع بیماریهای جسمی و دیابت و چربی خون و غیره میکند. انسان هم اینطوری است. اگر ولش کنید که به مرام انسانیت خودش بچرخد، محکوم به نابودی است. به همین خاطر آیه می فرماید که قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ **یعنی مرگ بر انسان چه ناسپاس است. انسان کشته باد که کافر است. کافر یعنی کسی که واقعیتها را می پوشاند و یا انکار میکند. انسان وقتی مشکل معنوی پیدا کند، آهنگ گوش میکند و سعی میکند با فروبردن خود در حس غم و یا شادی کاذب، مشکل را بپوشاند. استفاده از آهنگ در این حالت، یک نوع مدیتیشن و یک نوع زقوم است.**

خدا انسان را رها نکرده است و به همین خاطر برای او دین می فرستد. دین برنامه و راه و بینش زندگی است. اگر انسان به حال خود رها شود، خودش را در زقوم غرق خواهد کرد. خدای حکیم به این نادانی و حماقت می گوید انسانیت. انسان با تصمیم گیریهای غلط و ایدئولوژیهای غلطی که انتخاب کرده است، به سوی خودکشی میرود. کشتن یک انسان فقط کشتن یک نفر نیست؛ بلکه کشتن تمام انسانیت است. هر ایدئولوژی ای که باعث ریختن خون یک انسان بی گناه شود، باطل است. هر ایدئولوژی ای که باعث پوشاندن واقعیتها شود، باطل است. ایدئولوژیهای غلط معمولا از زقوم برای خوراک و تغذیه معنوی خود استفاده میکنند.

شیطان فقط دشمن آدم نیست، بلکه دشمن بنی آدم هم هست. موضوع جدیدی که مورد سوء استفاده شیطان قرار گرفته است، انسانیت است که بعضی مردم می گویند که "تنها دین ما انسانیت است". **یا گاهی میگویند که :** "ای کاش بجای روزه و نماز و زکات، کمی انسانیت داشتیم!"

خدای مهربان در سوره انسان خیلی زیبا می فرماید که ای انسان آیا زمان آن نرسیده است که بفهمید مفهوم انسانیت چیز قابل ذکری نبوده است و اکنون هم چیز قابل ذکری نیست و در آینده هم چیز قابل ذکری نخواهد شد.

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ﴿١﴾
آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود (١)

اما بیایید در قرآن جستجو کنیم و ببینیم که خدا در مورد انسانیت چی فرموده است. در قرآن درباره انسان، صفات جهول ، کفور، کفار و ظلوم استفاده شده است. اما مردم برای انسان، صفت اشرف مخلوقات ذکر میکنند که در قرآن چنین چیزی ذکر نشده است. آیا آنها که این صفات من در آوردی را بکار میبرند، پیرو دین خدا هستند؟ آیا آنها کتاب دیگری دارند که انسان را طور دیگری تعریف کرده است؟

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾پس به کدامین سخن پس از [قرآن] ایمان می آورند (٥٠)

بله درست است که خدا در بعضی نعمات و امکانات، انسان را بر دیگر موجودات زمین فضیلت داده است. اما این به معنای شریفتر بودن نیست. به فرموده خدای رحمان در قرآن، تمام جانداران و موجودات روی زمین، طریق عبادت و زندگی خویش را میدانند بجز انسان که در این مورد سر در گم است. اما صفات انسان در قرآن بصورتهای زیر آمده است:

الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ

فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ

كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا

خدا در آیات قرآن، موجودیت انسان را با صفات نیک استفاده نفرموده است. وقتی خدا صفات خوبی از انسان ذکر نفرموده است، پس دینی به نام انسانیت مورد قبول نیست. یعنی اگر انسان از کلام خدا و هدایت خدا بهره نبرد و آن را پشت گوش بیندازد، تمام این صفات بد در او ظهور پیدا می کند. خدا به همین دلیل انسان را آفریده است و انسان میتواند کفورا باشد (كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا**) و البته این صفت برای**

شیطان هم بکار برده شده است (وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا). خدا انسان را در دو راهی قرار داده است و او هدایت را برای انسانها فرستاده است و حالا انسان وظیفه اش این است که هدایت را انتخاب کند(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا). اگر انسان راه و روشی که خدا می فرماید را انتخاب نکند، به همان نقطه ای که شیطان رسیده است، میرسد.

انسان از همان اول، اشتباه انتخاب کرد. انسان خواست که بین خدا و انسانیت، یکی را انتخاب کند. انسان، مدعی شد که بوسیله مفهوم انسانیت و علم میتواند زندگی روی زمین را اداره کند. انسانیت و آنچه که خدا می فرماید، دو چیز متضادند که باید انسانیت با کنار گذاشتن غرور، به سمت و سوی دین خدا گرایش یابد و تنها راه نجاتش همین است.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناك شدند و[لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود (٧٢)

اما حالا انسان در گِل مانده است و خیلی ساده میتوانیم متوجه شویم که مشکل اصلی انسان، خود مفهوم انسانیت است. انسان با آویزان شدن به مفهوم انسانیت لقمه خیلی

راحتیه برای شیطان. انسان با رد هدایتهای خدا و چسپیدن به مفهوم انسانیت، خیلی راحت در تله شیطان می افتد. خدای مهربان جهت کمک به انسان نادان و مغرور، قبل از آمدن ما به این دنیا، گرایش به ربوبیت را در وجود همه انسانها نهادینه کرد تا برگشت به طرف خدا برایشان راحت تر باشد.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۱۷۲﴾

و هنگامى را كه پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذريه آنان را برگرفت و ايشان را بر خودشان گواه ساخت كه آيا پروردگار شما نيستم گفتند چرا گواهى داديم تا مبادا روز قيامت بگوييد ما از اين [امر] غافل بوديم (۱۷۲)

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۱۷۳﴾

يا بگوييد پدران ما پيش از اين مشرك بوده اند و ما فرزندانى پس از ايشان بوديم آيا ما را به خاطر آنچه باطل انديشان انجام داده اند هلاك مى كنى (۱۷۳)

دو فرموده قرآن در مورد انسان و شیطان را بخوانید.

(كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا)   (وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا)

یکبار می فرماید که انسان کفور است و یکبار دیگر می فرماید شیطان کفور است. هر دو گروه در پوشاندن حقایق مشترکند. در واقع شیطان و انسان مرزهای مشترکی با هم دارند که هدف از آمدن ما به این دنیای فانی، این است که این مرز را با شیطان

جدا کنیم و بجای مفاهیم انسانیت، به سمت خدا برویم و خود را از صفات شیطانی مبرا کنیم و توبه کنیم. مفهوم انسانیت همان مرز است که بوسیله آن شیطان براحتی به ما انسانها دسترسی دارد.

بعضی از مردم نماز و روزه بجا نمی آورند و زکات نمی پردازند ولی در عوض سعی می کنند که خود را تحت فلسفه ای به نام انسانیت قرار دهند؛ مثلاً می‌گویند که:

باید انسان باشیم

اما آنها متوجه نیستند که ما در هر حالتی انسان هستیم و این یک امر بدیهی است. مشکل بشر در انسان بودن نیست، بلکه در پیروی از هدایت فرستاده شده توسط خداست. بعضی ها میگویند اگر حداقل دیندار نیستی، انسان باش. غافل از آنکه نمی دانند چرا خدا ما را خلق کرده است. خدا ما را خلق کرده است تا که خودمان را درست کنیم. انسان ترکیبی است از کالبد بشری با یک نفس. نفسی که در کالبد زمینی قرار گرفته است یک نفس تزکیه نشده است. بنابراین نمی توان روی این ترکیب حساب کرد. این کلام و هدایت خداست که باعث می شود ترکیب این دو به یک ترکیب مناسب و متعادل برسد.

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٣٠﴾

و چه کسی جز آنکه به سبك مغزی گراید از آیین ابراهیم روی برمی تابد و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود (۱۳۰)

چه کسی جاهلتر از آن است که از ملت ابراهیم پیروی نمی کند. بدون عبادات و تزکیه و نماز و روزه و زکات؛ نفس انسان نمیتواند رشد یابد و یک انسان خوب بدست نخواهد آمد.

وقتی که ما اصل را در انسانیت قرار دهیم به این معناست که که هر آنچه که انسان حق خود بداند باید به آن برسد و این انسان ممکن است که هوس همجنسگرایی کند. آن روی دیگر سکه این است که موجودیت انسان روی زمین تنها نیست و بلکه یک قرین خطرناک به اسم شیطان دارد. بنابراین انسانی که نفس خویش را تزکیه نکند، ترکیبی است از کالبد، نفس و شیطان. بنابراین در تعاریف انسانیت شیطان هم دخیل است. خدا از ما میخواهد که ما خودمان باشیم بدون پیروی از شیطان؛ در آن صورت است که انسان میتواند ادعای انسانیت بکند.

انسان یک قرین به نام شیطان دارد و بنابراین با وجود این قرین، تصمیمات او در همه موارد صحیح نخواهد بود به همین خاطر خدا از انسان در قرآن، به خوبی یاد نکرده است. همین انسان بمب اتم درست می کند و محوطه زندگی خویش و دیگران را به خطر میاندازد. همین انسان به اسم وطن پرستی جان دیگران را می گیرد. همین انسان باعث شده است که تعادل و توازن نعمات الهی و منابع زمین به هم بخورد و در نتیجه بسیاری از انسان های دیگر از نعمات نازل شده محروم بمانند. این انسان داروهای

ناکارآمدی را برای بعضی بیماری ها تولید می کند، صرفا فقط به خاطر به دست آوردن پول بیشتر. تنها راه نجات انسان، خدا محوری (لا اله الا الله) است اما انسان این شعار مهم را به انسان محوری تبدیل کرده است. یکی از جنبه های شعار مهم لا اله الا الله دقیقاً به همین معناست؛ انسانیت یک اله به اسم "انسان" برای خودش قرار داده است و طبق امیال این موجود ناسپاس قوانین وضع می کند.

بعضی ها انسانیت را مستقل از دین می دانند و حتی می گویند که انسانیت خود یک دین است که شما را از دین های آسمانی نازل شده بی نیاز می کند! حتی بعضی ها پا را فراتر از این گذاشته و می گویند انسانیت ما را از خدا هم بی نیاز می کند! مشکل این ایده آن است که انسان خالق خویش را منکر می شود و این خودش بزرگترین مشکل است. اگر انسان آنقدر ناشکر و ناسپاس باشد که خالق خویش را منکر شود، در آن صورت زیر بقیه چیزها هم میزند. خدا خالق ماست ،آن خالق متعال برای ما دستورات و نصایح فرستاده است. کسی که به وضوح زیر این قاعده ساده میزند، مطمئن باشید حقوق انسان های دیگر را هم رعایت نخواهد کرد.

تصور کنید یک جوان بگوید که پدر و مادر من برای من چکار کرده اند؟ (این روزها خیلی از جوانان از این حرفها میزنند) این جوان بدیهیات خیلی مهمی را با این حرفش منکر می شود. کسی که این بدیهیات را رد کند، چه تضمینی دارد قواعد من درآوردی انسانیت را رعایت کند. از کسانی که توصیه خدا را رد می کنند و به جای آن انسانیت را مطرح می‌کنند باید پرسید که مگر دین خدا چه می گوید که با انسانیت ناسازگار است. خدای مهربان در قرآن همین مثال را زده است و شکرگزاری از والدین را بعد

از شکرگزاری از خدا آورده است. زیرا کسی که زحمات والدینش را نادیده بگیرد، قطعا یا از ماجرا خبر ندارد و نمی داند با چه زحمتی بزرگ شده است، یا اینکه شعورش را از دست داده است.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿١٤﴾

و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است (۱۴)

شیطان سعی دارد که برای انسان محیط نامناسبی بیافریند. انسان در زمین بدون دین الهی نمیتواند زندگی کند و مسیر درستی را طی کند. در اینجا، دین خدا ملازم انسان باید باشد. در نتیجه شیطان دین را از صحنه زندگی ها بیرون می نهد و یک دین من در آوردی به اسم انسانیت را بجای دین خدا می گذارد.

دین خدا به انسانها جهت میدهد و آنان را مواظب نگه میدارد. اما بنا به دینی که از طرف خدا نازل نشده باشد، انسانها بسته به وضعیت، جانب خوب و یا بد را می گیرند. اگر داخل کشتی گیر بیفتند و خطری واقعی آنان را تهدید کند، فقط خدا را به کمک میخوانند ولی اگر خطر را رد کنند، دوباره غیر خدا را همراه با خدا میخوانند.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿۶۵﴾

و هنگامى كه بر كشتى سوار مى شوند خدا را پاكدلانه مى خوانند و[لى] چون به سوى خشكى رساند و نجاتشان داد بناگاه شرك مى ورزند (۶۵)

ژن خوب و ژن بد، آقازاده و غیرآقازاده ، خودی و غیرخودی و ... از تقسیم بندیهای ناشایستی است که در یک جامعه هیچوقت نباید بوجود آید. جامعه ای که این اضداد را در خود داشته باشد و برای آن عادی سازی کرده باشد، یعنی جامعه سالمی نیست. اما ایدئولوژیهای انسانی من در آوردی ناخودآگاه جامعه را به چنین طبقاتی تقسیم میکنند. گاهی بعضی طریقتها و مذاهب اسلامی خود را طبقه خاصی میان مردم بحساب می آورند و حتی وقتی زکات می پردازند، فقط به طبقه خویش و هم ایدئولوژیهای خویش می پردازند. دلبسته بودن به طبقه خاصی تا این حد!! قطعا چنین زکاتی از نظر خدا قابل قبول نیست. صدقه قابیل پذیرفته نشد و اما صدقه هابیل پذیرفته شد زیرا قابیل در صدقه دادنش، دلبسته خدا نبود. دین انسانیت، انسانها را به جهان اول، جهان دوم، جهان سوم و ... تقسیم میکند. دین من درآوردی انسانها، برای اقشار جامعه خود، تقسیم بندیهای عجیب و غریبی انجام میدهند و عملا عدالت را از بین می برند. به همین خاطر خدای حکیم ، انسان را ظلوم خطاب میکند. زیرا گرایش به انسانیت ذاتا دارای صفات ظلوم، جهول، کفور، هلوع و ... است.

حتی بعضی مکاتب اسلامی در جلسات خصوصی خویش، اصرار دارند که به غیر معتقد به مکتب خود، زن ندهند و یا از آنها زن نگیرند. آنها فقط به هم مکتبیهای خویش زکات میدهند. مثل یهودیها که برای غیر یهودی، درصد ربا را چند برابر می گیرند و می گرفتند. ایدئولوژیهای ساخته دست انسان، بر اصول خاصی استوار است.

- طبقاتی کردن کردن جامعه
- ربا ، قمار و ...
- تقسیم بندی انسانها به جهان اول و دوم و سوم و ...
- با پیشرفت علم، خود را از دین خدا بی نیاز دیدن

انسان اگر طبق دستورات خدا رفتار نکند، به شیطان تبدیل میشود. فرق انسان و شیطان همین است و این مرز بین انسان و شیطان است. تنها ناجی انسانها، فقط خداست و بس. فقط خدا خودش میتواند انسانها را نجات دهد و حتی پیامبران را هم خود خدا نجات میدهد. آیات قرآنی همین را می فرمایند.

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾

سپس فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند می رهانیم زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم (۱۰۳)

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾

گفت لوط [نیز] در آنجاست گفتند ما بهتر می دانیم چه کسانی در آنجا هستند او و کسانش را جز زنش که از باقی ماندگان [در خاکستر آتش] است حتما نجات خواهیم داد (۳۲)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾

پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می دهیم (۸۸)

بیایید درست زندگی کنیم و نیک بیندیشیم و نیک رفتار کنیم و گفتار نیک بگوییم و در این راه صبر و استقامت بخرج دهیم تا محیط مناسبی را برای زندگی خود و دیگران فراهم کنیم و مثل یک شیطان نباشیم. انسانی که شکرگزار خدا نباشد و از دین او سرباز زند، بمرور به یک شیطان تبدیل میشود. فرق بین انسان و شیطان، همین است. این دنیا مرحله نجات غریق است. انسان دارد غرق میشود و هبوط کرده است و خدا بوسیله دینش میخواهد او را نجات دهد. ارسال رسولان نوعی عملیات نجات است. در آخر الزمان شرایط طوری پیچیده میشود که دیگر ارسال رسل بیفایده است و به همین خاطر دنیا به آخر میرسد.

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

سپس فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند می رهانیم زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم (۱۰۳)

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾

در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید (۳۰)